

میقات

صاحب امتیاز

بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خواهران

ویراستاری و صفحه‌آرایی

سردبیر

مدیرمسئول

فاطمه اصلانی ، فاطمه سادات سجادی

دکترانیس اسدی

زهرا غلامیان فرد

تحریریه

مریم بذرافشان ، ریحانه میرکی ، نرجس سادات سجادی ، معظمه تانوردی

سخن سردبیر

از قم تا دانشگاه؛ رسالت زن در آئینه تبیین

گاهی تاریخ را باید نه فقط با چشم، بلکه با دل خواند؛ جایی که واژه‌ها رنگی از نور می‌گیرند و شخصیت‌ها فراتر از روایت‌های رسمی، به الگوهای زنده‌ای بدل می‌شوند برای امروز ما. حضرت فاطمه معصومه (س) یکی از همان شخصیت‌هاست. زنی از خاندان ولایت که در عین کوتاهی عمر، نقشی عمیق و چندلایه در عرصه عرفان، سیاست و علم ایفا کرد. هجرت ایشان به قم تنها یک حرکت جغرافیایی نبود؛ حرکتی معرفتی بود که تا امروز حوزه‌ای از علم و معرفت را پایه‌گذاری کرده است.

در عصری که دختران دانشجو در قلب دانشگاه‌ها با سیل اطلاعات و تردیدها مواجه‌اند، بازخوانی شخصیت حضرت معصومه نه یک یادبود تاریخی، بلکه ضرورتی راهبردی در مسیر جهاد تبیین است. ایشان با حضور فعال در جریان ولایت‌مداری، پاسخ به شبهات و پایداری در مسیر حق، الگویی عملی برای نقش‌آفرینی زنان در فضای اجتماعی و فکری زمانه خود بود. امروز نیز دختر دانشجو، با بهره‌گیری از قدرت دانش، بینش سیاسی و پیوند با ارزش‌های دینی، می‌تواند همان رسالت را در میدان تبیین حقیقت و مقابله با تحریف روایت‌ها ادامه دهد. جهاد تبیین، سلاحی از جنس روشن‌گری و بصیرت است و چه کسی شایسته‌تر از دخترانی که وارثان معنوی بانویی چون حضرت معصومه‌اند؟

بیایید از دل تاریخ، نوری برای مسیر آینده‌مان بگیریم.

مشهد، قرار دل‌های بی‌قرار

معظمه تانوردی ۴۰۲ فلسفه

روبه‌روی گوهرشاد می‌نشینم و چشمانم از شوق، گنبد زرد طلائییت را تار می‌بیند؛ باور من این است که اگر شوقی در پیمانه‌ی چشمانم است، از دست کرامت شما ریخته شده است، و الا قدر حب شما کجا و نیم‌آوند ما کجا...

که ما کوتاه‌قامتانی بودیم پشت دیوار خُسر، و به سوز مهر تو سوزان؛ و در آغوش پدرانه‌ی شما بود که چشمانمان به دریای توحید تغسیل یافت.

و عطش جانمان از سقاخانه‌ی مهر تو سیراب شد، ای ساقی خراسان؛ که وجودمان کویر فراق بود و بوسه‌هایمان بر ضریح، پیاله‌ی آب...

و حال، ما سرگردان‌شدگان بیابان فاصله‌هاییم، و اشک - این همخانه‌ی همیشگی مردمان - آن قدر پایش را بر زمین می‌کوبد که اسماعیل شود در دل بیابان، و تو زان‌پس است که کام همه‌ی جدافتادگان را از آن چشمه، زمزم دهی.

و ای باران رحمت تائبین،

که غسل می‌دهی از ناپاکی‌ها و مهذب‌اند زائرین ابره‌ایت...

تطهیر روح ما را به دست زیارت تو سپرده‌اند.

در پس کدام روز نیامده‌ی عمر، همای سعادت سایه‌ی زیارت را به سرمان مسقف می‌کند؟

مذاکرات سیاسی در پرتو سیره علوی

ریحانه میرکی ۴۰۱ حقوق

فلسفه مذاکره در گفت‌وگو با علوی

«خودآگاهی الهی-سیاسی» است که مذاکره‌کننده را از افتادن در دامِ باج‌دهی اخلاقی یا مصالحه‌ای تحقیرآمیز مصون می‌دارد.

۳. استقامت روحی: پرهیز از خودباختگی در میز مذاکره امام(ع) در مذاکرات با معاویه، درس «نه گفتن قاطع» را به تاریخ آموختند. زمانی که معاویه با تهدید جنگ، خواستار ابقای خود بر حکومت شام شد، امام پاسخ دادند:

«به خدا سوگند، حتی اگر شمشیرها را بر گردن‌های ما نهند، هرگز چیزی را که خداوند به ما عطا کرده، از دست نخواهیم داد.» این استقامت، ناشی از درکی ژرف از «توازن قوا» است؛ توازنی که در آن، مذاکره‌کننده با حفظ اقتدار روانی، طرف مقابل را از آزمودن مرزهای ضعف باز می‌دارد.

۴. نرمش مصلحت‌گرا؛ هنر تعادل میان اصول و واقعیت علوی هرگز اسیر جمود ایدئولوژیک نمی‌شود. پذیرش مذاکره حکمیت - هرچند با نتیجه نامطلوب - نشان می‌دهد که ایشان در عین پایبندی به اصول، از انعطاف تاکتیکی برای جلوگیری از خسارات بزرگ‌تر ابایی نداشتند. این همان «نرمش قهرمانانه» است که امروزه در دیپلماسی مدرن به‌عنوان انعطاف‌پذیری سازنده شناخته می‌شود.



۵. ایران و آمریکا: بازخوانی درس علوی در میدان عمل اگرچه تطبیق مستقیم تجربه‌های تاریخی بر روابط پیچیده کنونی، نیازمند احتیاط است، اما نمی‌توان برخی وجوه اشتراک را نادیده گرفت. مذاکرات ایران و آمریکا - با هر نتیجه‌ای - می‌تواند در پرتو آموزه‌های علوی مورد تحلیل قرار گیرد:

- هوشیاری پس از توافق: همانگونه که امام(ع) در نامه ۵۳ نسبت به «خیانت پس از صلح» هشدار دادند، حفظ سازوکارهای نظارتی و بازدارنده در هر توافق بین‌المللی ضروری است.

- عزت به‌مثابه قدرت: اتکا به توان داخلی و پرهیز از پذیرش نقشی تابع در نظام بین‌الملل، بازتاب همان اصل عزتمندی است.

- استقامت در برابر فشارها: مقاومت در برابر خواسته‌های فراسوی تعهدات، یادآور مواضع امام در برابر معاویه است.

مذاکره، به مثابه ابزاری استراتژیک در عرصه سیاست، همواره میان دو قطب امید و احتیاط در نوسان است. در مکتب امام علی(ع)، این تعامل نه ذلت تسلیم است و نه خیال خام صلح بی‌قید، بلکه هنر ترکیب «عقلانیت مصلحت‌گرا» با «اصول‌گرایی عزتمندانه» است. نامه تاریخی امام به مالک اشتر (نامه ۵۳) که به «عهده‌نامه مالک» شهرت یافته، چراغی فراروی دیپلماسی اسلامی است؛ متنی که در آن، خطوط قرمز مذاکره با دشمن با ظرافتی کم‌نظیر ترسیم شده است. این نامه، فراتر از یک توصیه اداری، «منشور حکمرانی هوشمند» است که هر حکومت دینی را از غفلت در میدان سیاست‌ورزی برحذر می‌دارد.

۱. هوشیاری استراتژیک

امام علی(ع) در فرازی ژرف از نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر هشدار می‌دهند:

«زَنهار زَنهار از دشمن خود پس از آشتی کردن! چه بسا دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند. پس، دوراندیش باش و خوش‌بینی را متهم شمار» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

این گزاره، سنگ‌بنای «فلسفه بی‌اعتمادی اصولی» در مذاکرات سیاسی است. در نگاه علوی، صلح ظاهری دشمن، پوششی برای طراحی توطئه‌های پنهان است. از این رو، مذاکره‌کننده اسلامی باید همواره در موضع «آماده‌باشی استراتژیک» باشد؛ نه چنان ساده‌انگار که فریب ظاهر دوستانه را بخورد و نه چندان بدبین که باب گفتگو را یکسره ببندد. این اصل، امروزه در ادبیات روابط بین‌الملل تحت عنوان اعتمادسازی توأماً با بازدارندگی بازخوانی می‌شود.

۲. عزتمندی؛ خط قرمز مذاکرات علوی

عزت در سیره امام علی(ع)، مفهومی ایستا نیست، بلکه «صلابتِ پویا» است که مذاکره را از سطح چانه‌زنی‌های تاکتیکی به میدان اثبات هویت تمدنی ارتقا می‌دهد. ایشان در مذاکرات مکاتباتی خود با معاویه، توجه ویژه‌ای به این اصل داشته‌اند. در مراحل اولیه مذاکرات، ایشان با تهدیدی ملایم تلاش کردند حسن نیت خود را به معاویه انتقال دهند و با این شیوه، زمینه‌ای برای پیشبرد اهداف سیاسی فراهم کنند. در بخشی از نامه، امام به معاویه می‌فرمایند: «پس تو نیز به راه دیگر مسلمانان در آی؛ زیرا من طالب سلامت تو هستم». این عزتمندی، نه ناشی از تکبر، بلکه برآمده از «خودآگاهی الهی-سیاسی» است که مذاکره‌کننده را از افتادن در دامِ باج‌دهی اخلاقی یا این عزتمندی، نه ناشی از تکبر، بلکه برآمده از

مذاکره به مثابه جهادِ اکبر

تاریخی، بلکه ضرورتی استراتژیک است. مذاکره در این مکتب، هنر «تعامل بدون ذلت» است؛ همانگونه که مالک اشتر آموخت: می‌توان با دشمن بر سر میز گفتگو نشست، اما هرگز اجازه نداد پای او بر گرده اصول و ارزش‌ها گذاشته شود.

امام علی(ع) در نامه ۵۳، مذاکره را به «جهادِ اکبر سیاست» تبدیل می‌کند؛ جهادی که در آن، هوشیاری، عزت و استقامت، سلاح‌های اصلی مبارزه‌اند. در جهان امروز باجود پیچیدگی مضاعف ابزار های جنگ نرم نسبت به گذشته، بازخوانی سیره علوی نه نوستالژی

نه فقط یک دختر، یک جریان

مریم بذرافشان ۴۰۲ تربیتی

در آسمان ولایت، ستارگان بسیاری درخشیده‌اند، اما برخی خورشیدگونه‌اند؛ روشن، گرم، راه‌گشا. حضرت فاطمه معصومه (س) بانویی است از تبار نور؛ گوهری درخشان در دریای عصمت و معرفت که نه تنها نام «کریمه‌ی اهل‌بیت (ع)» را بر خود دارد، بلکه معنای آن را در زیست خویش متجلی کرده است. او روایت‌گر زن مسلمان آگاه و مقاومی است که میان سطرهای تاریخ، عفت، بینش، کنش اجتماعی را با هم می‌نویسد. زنی که هجرتش یک تصمیم ساده نبود؛ حرکتی بود آگاهانه در سپهر ظلم‌ستیزی و حمایت از ولایت. سفری که نه برای دیدار برادری در غربت، که برای دفاع از حقیقت در اوج تیرگی بود.

از مدینه تا قم، گام‌های او زمین را مقدس کرد. چنان‌که امام صادق (ع) فرمودند: «در قم، بانویی از نسل من آرمیده است که نامش فاطمه است؛ هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود.» امام رضا (ع) آن‌گاه که فرمودند: «هر کس معصومه را زیارت کند، گویی مرا زیارت کرده»، تصویری ساختند از روحی هم‌افق با امام؛ از دختری که با معرفت، اطاعت، شعور ولایی، به مرزهای بلند ایمان دست یافت. علم و دانایی، بخشی جدایی‌ناپذیر از شخصیت حضرت معصومه (س) بود. تا آنجا که امام موسی کاظم (ع) در برابر دانایی‌اش سه‌بار گفتند: «فداها ابوها». این جمله نه یک تحسین عاطفی، که گواهی است بر ژرفای خرد و صلابت شخصیت او.

امروز، در دنیایی که ارزش‌ها گاه در هیاهوی فناوری و رسانه کمرنگ می‌شوند، ما دانشجویان - به‌ویژه دختران این سرزمین - می‌توانیم در آیین‌های زندگی حضرت معصومه (س) به بازتعریفی از زن مسلمان برسیم: زنی اهل دانش، اما نه برای مدرک؛ اهل کنش، اما نه به بهای هویت؛ اهل حضور، اما با وقار و وقوف. او به ما آموخت که اطاعت از امام زمان یک حس سطحی نیست، بلکه انتخابی است از سر شعور؛ حتی اگر دل برای برادر بتپد و دیدار ممکن باشد، بی‌اذن ولی، راهی نیست. چنین ولایت‌مداری‌ای الگویی است برای امروز ما: در فضای غبارآلودِ روایت‌ها و شبهه‌ها، چراغ بصیرت را روشن نگه‌داریم، سکوت نکنیم، در جهاد تبیین، سخن را با دانش و تحقیق همراه کنیم.

حضرت معصومه (س) با هجرت خود درس بزرگی به ما داد: زن مسلمان می‌تواند در اوج پاکی، اهل حرکت باشد؛ در اوج حیا، صاحب اثر؛ در اوج وقار، فعال‌ترین عنصر اجتماعی. این همان الگویی است که نسل ما به آن نیاز دارد؛ الگویی دور از شعار، نزدیک به شعور. امروز، قم نه‌فقط شهری زیارتی، که مأمنی است برای اندیشه. مرقد حضرت معصومه (س) نه‌فقط مقصدی معنوی، که نقطه‌ی آغاز یک تحول فکری برای نسل ماست. این آغاز را باید با شناخت، انگیزه، نگاهی ژرف به میراث آن بانوی بزرگ آغاز کرد.



هم برای زنان قائل شوند، احتمالاً به سراغ سوژه‌های تکراری پرستاری یا نهایتاً یکی دو سکانس مربوط به صبوری و چشم‌انتظاری مادران و همسران شهدا و رزمندگان می‌پردازند! هرچند اخیراً، انگشت‌شمار فیلم‌های خوبی نیز در این زمینه ساخته شده است، اما تا مطلوب فاصله بسیار است.

اما اگر از فضای سینما و نمایش خانگی گذر کنیم، مسئله‌ی دیگری که می‌تواند ذهن ما را به خود مشغول کند، فضای مجازی، علی‌الخصوص بلاگرها هستند. برخی از آن‌ها، صرفاً با نمایش دادن زندگی شخصی خود، بر فرهنگ عمومی اثر می‌گذارند و برخی دیگر، با تولید محتوا در قالب‌های مختلف اعم از طنز، اجتماعی و... الگو و سبک زندگی مدنظر خود را رواج می‌دهند.



تصویری که بلاگرها به مخاطب خود ارائه می‌دهند، با وجود واقعی نبودن و فاصله داشتن از زندگی نرمال، دردسرهای جدی می‌تواند برای زنان ایجاد کند. آن‌ها اغلب، به‌طور ناخودآگاه و صرفاً با استعمال یک‌سری واژگان کلیدی، معنای آن‌ها را در عرف تغییر داده و به استخدام سبک زندگی بعضاً اشتباه خود درمی‌آورند. به‌طوریکه امروزه عبارت «زن مستقل» شما را به یاد زنی تنها و دور از خانواده می‌اندازد که صرفاً اهداف مادی و مالی دارد.

این تغییر عرفی در معنای واژگان، برخلاف تصور عده‌ای، نه تنها راه را برای فعالیت زنان و بهره‌مند شدن جامعه و تاریخ از نیروی بی‌نظیر آن‌ها باز نمی‌کند، بلکه در جهت ایجاد تمایز با این الگوی غلط، محدودیت‌هایی را - ولو به شکل فشارهای اجتماعی - برای آن‌ها به‌وجود می‌آورد.

مسئله‌ی بعدی الگوهای نادرست ارائه‌شده توسط بلاگرها، فراهم شدن مسیری برای فشار مضاعف سیستم سرمایه‌داری و جامعه به زن است؛ برای محصور کردن او در فعالیت‌های حاشیه‌ای و درگیری بی‌حدش با مسائل مربوط به مد و زیبایی و محصور شدن دغدغه‌های ذهنی‌اش به این قبیل مسائل. به‌گونه‌ای که اگر زنی خارج از این فضا باشد، توسط جامعه به جرم «زنانگی نداشتن» طرد می‌شود!

حال آن‌که الگوی زنانگی را باید در زنان بزرگ تاریخ، همچون بانو حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها)، و در تاریخ معاصر، درامثال بانو دباغ‌ها جست‌وجو کرد که با مجاهدت‌های شبانه‌روزی و بی‌بدیل، نقشی جدی در تاریخ و جامعه داشته‌اند و به عبارت «پیشرانان جامعه» حیات بخشیده‌اند و دائماً اراده‌شان بر حرکت جامعه و انسان به سمت کمال بوده است.

«زن مطلوب»، کلیدواژه‌ای است که حتی اگر علاقه‌مند به مباحث حوزه‌ی زنان هم نباشید، به‌واسطه‌ی جنسیت خود، حتماً آن را شنیده‌اید و بارها مخاطب چارچوب‌بندی‌هایی قرار گرفته‌اید که هر قشر، با توجه به سلیقه و توقعات خود، از زن دارد.

امروزه میان زندگی اشخاص، پیوندی جدانشدنی با فضای مجازی و محتوای فیلم و سریال‌ها ایجاد شده است و رسانه‌ها نیز، با مغتنم شمردن این پیوند و با استفاده از ابزار و تکنیک‌های رسانه‌ای، اقدام به ارائه‌ی الگوهای مطلوب خود در موضوعات مختلف می‌کنند و در این مهم نیز نقشی به‌سزا دارند. آنچه در این متن مورد بحث است، نحوه‌ی بازنمایی رسانه‌ها اعم از فضای مجازی، شبکه‌ی نمایش خانگی و سینما از «زن» و الگویی است که به‌عنوان زن مطلوب به مخاطب خود ارائه می‌دهند.

پرواضح است که رسانه‌های جمعی، از جمله اینستاگرام، ایتا، تلگرام و... که اغلب افراد در آن امکان تولید محتوا دارند، در نگاه اول مخاطب را با نگاه‌های سلیقه‌ای و نظرات شخصی مواجه می‌کنند؛ لکن باید توجه داشت که این نگاه‌ها نیز خود، تأثیرگرفته از گفتمان رایج و در عین حال، تأثیرگذار بر آن هستند.

آنچه در ابتدا، پس از بررسی رسانه‌ها به‌دست می‌آید، بازنمایی تصویری است که در آن، زنان موجوداتی فاقد اراده، در حاشیه مانده و سطحی تصور شده‌اند و اغلب، در بهترین حالت، به‌دنبال کارهای بی‌اهمیت‌اند و تأثیر خاصی در روند پیشرفت جامعه و تاریخ‌سازی ندارند. به‌عبارت بهتر، در تصویری که رسانه‌ها ارائه می‌دهند، مفهوم موسوم به «الگوی سوم زن» جایگاهی ندارد و در آثاری که عرضه می‌شود، صرفاً با کلیشه‌های زن سنتی و زن غربی مواجه هستیم.

به‌عنوان مثال، کاراکتر زنی که در سریال «تاسیان» بازنمایی شده است، با وجود هم‌زمانی سیر داستان با سال‌های انتهایی حکومت سابق و نزدیکی آن به انقلاب اسلامی، هیچ نشانه‌ای از اراده‌ورزی زنان این سریال نسبت به مبارزات پیش از انقلاب دیده نمی‌شود. نه تنها هیچ‌گونه تحرکی له یا علیه مبارزات انقلابی ندارند، بلکه حتی موضع‌گیری خاصی نیز نسبت به وقایع سیاسی و اجتماعی زمانه‌ی خود ندارند و در دنیای زندگی شخصی خود محصور شده‌اند و چیزی فراتر از آن نمی‌بینند. همه‌ی این‌ها در حالی است که کارگردان این سریال در اغلب آثار خود در تلاش بوده تا قصه را از زاویه‌ی دید زنانه روایت کند و کاراکترهای زن اراده‌ورز را خلق کند.

این مسئله اما، به شبکه‌ی نمایش خانگی محدود نمی‌شود. اگر بار دیگر با دقتی مضاعف به تماشای سینمای دفاع مقدس بنشینید، جای خالی روایت‌های زنانه را به‌وضوح مشاهده می‌کنید. گویی که در هشت سال دفاع مقدس، کشور عاری از زنان بوده و آن‌ها هیچ نقشی در این مقاومت مقدس نداشته‌اند. اگر فیلم‌سازان از این غایب‌پنداشتن زن در این تاریخ هشت‌ساله دست بردارند و نقشی